

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۴، بهار و تابستان ۱۴۰۱، شماره ۲۷

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۱۱۷-۱۴۰

## اعتبار سنجی سندی و تحلیل متنی و بینامتنی و فرامتنی حدیث «وَاللَّهِ مَا لِلَّهِ آيَةٌ أَكْبَرُ مِنِّي»

مجید حیدری فر\*

حسینعلی نبی زاده\*\*

مرضیه محمدی آرام\*\*\*

### چکیده

همه هستی‌مندان آیت الله و نشان‌دهنده قدرت و معرفت و حکمت آفریدگار و پروردگار و آموزگار بی‌همتای خود هستند؛ اما برخی آفریده‌ها به دلیل ویژگی‌های انحصاری، نشانه بزرگ‌تر و برتر اویند. بر پایه برخی روایات، از انبیا و اوصیا و اولیای الهی، تنها معصومی که خودش را بزرگ‌ترین آیت خدا نامیده، امام علی (ع) است. هدف اصلی مقاله پاسخ‌گویی تحلیلی به این پرسش است که «چرا و چگونه امام علی (ع) بزرگ‌ترین آیت خدای والاست؟» پس از بررسی سندی و اطمینان به صدور این روایات، نیز تحلیل دلالتی آن (متنی و بینامتنی و فرامتنی)، روشن شد که حضرت علی (ع) در نظام تکوین و تشریح، پرفروغ‌ترین آیت و بزرگ‌ترین نشانه خداست. پرداختن تبیینی و تحلیلی به موضوع مهم کلامی و معرفتی (بزرگ‌ترین نشانه بودن امام علی (ع)) در پرتو رهنمودهای قرآن و عترت، بر اساس چیدمان منطقی و دسته‌بندی‌های گویا و نگارشی روان، از امتیازات این مقاله به شمار می‌آید. روش پژوهش در این نوشتار، نقلی و حیاتی (گزارش و تحلیل دلالتی متون آیات و روایات) و گردآوری داده‌ها به روش کتابخانه‌ای و نرم‌افزاری و پردازش متن نوشته، به شیوه توصیفی و تحلیلی است.

کلیدواژه‌ها: آیت‌الله الکبری، آیت‌الله العظمی، علی (ع) بزرگ‌ترین نشانه خدا، اعتبارسنجی سندی، تحلیل دلالتی.

\* استاد سطوح عالی و خارج حوزه علمیه قم، پژوهشگر پژوهشگاه علوم و حیاتی معارج، قم، ایران، نویسنده مسئول، dr.mheidarifar313@yahoo.com

\*\* دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم، پژوهشگر پژوهشگاه علوم و حیاتی معارج، قم، ایران، nabizadh.h.ali@gmail.com

\*\*\* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه معارف اسلامی قم، قم، ایران، m.m.raoof333@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۰/۱۷ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۱۵

## ۱. مقدمه و بیان موضوع

سراسر خلقت و همه هستی‌مندان، از عالم عقول و مجردات تا عالم مثال و مادیات، در نشانه بودن برای آفریدگار و پروردگار یگانه و بی‌همتا مشترک‌اند؛ لیکن تفاوت مراتب و گستره وجودی آن‌ها سبب می‌شود تا در نمایاندن اوصاف جمال و کمال خدای والا یکسان نباشند. در این میان، برخی به دلیل وسعت حقیقت وجودی، در رتبه برتری قرار دارند. در منابع نقلی، از هیچ پیامبر یا وصی نقل نشده که خودش را بزرگ‌ترین نشانه خدا شمرده باشد، مگر امام علی علیه السلام با این جمله: «وَاللَّهِ مَا لَيْلَهُ آيَةٌ أَكْبَرُ مِنِّي». (قمی، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۳۰۹؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۰۷)

این موضوع کلامی و معرفتی، از نگره وثوق صدوری و اعتبار سندی، نیز به لحاظ تحلیل مفاد دلالتی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بر اساس تتبعی که در نرم‌افزارهای جامع الأحادیث و کلام، حکمت و نهج البلاغه و احادیث اهل بیت علیهم السلام انجام شد، مقاله یا کتابی در تشریح و تحلیل این سخن حضرت یافت نشد؛ حتی با مراجعه به شروح برخی کتاب‌هایی که منبع این روایت هستند، مانند الکافی و دیگر کتبی که انتظار می‌رفت دست‌کم بیان کوتاهی ارائه کنند، نکته خاصی به دست نیامد. علامه مجلسی پس از نقل روایات یادشده، به این عبارت بسنده می‌کند: «این روایات بر خلافت و امامت و عظمت شأن حضرت علیه السلام دلالت دارد و نیازمند بیان نیست.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۶، ص ۴) بر این پایه، موضوع این پژوهش تاکنون محور تحقیق مقاله یا رساله علمی یا کتابی قرار نگرفته، پس می‌توان گفت که پیشینه خاص و اخص پژوهشی ندارد.

روش پژوهش این مقاله (منابع مستندات)، نقلی و حیانی (گزارش و تحلیل دلالتی مفاد آیات و روایات) در برابر نقلی تاریخی (گزارش و تحلیل رویدادهای مرتبط با زمان و مکان یا افراد و گروه‌ها) است (حیدری‌فر، ۱۳۸۹ش، ص ۳۱-۳۲) و گردآوری داده‌ها با شیوه کتابخانه‌ای و نرم‌افزاری و پردازش متن مقاله، به روش توصیفی و تحلیلی و انتقادی است.

بر اساس داده‌های پیش‌گفته، پرسش اصلی مقاله این است: با توجه به جلوه‌های ربوبی خدای متعالی در عالم امر و خلق، کیانی و کیهانی، نظام آسمانی و زمینی و وجود ملائک مقرب و پیامبران اولوالعزم علیهم السلام به‌ویژه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، چرا و چگونه امام

علی علیه السلام خودش را بزرگ‌ترین نشانه خدا می‌شناساند؟ همچنین انگیزه حضرت از تکرار این سخن چه بود؟

## ۲. سند و متن‌شناسی احادیث

این سخن امام علی علیه السلام: «وَاللَّهِ مَا لِلَّهِ آيَةٌ أَكْبَرُ مِنِّي» به گونه مسند و غیرمسند از سوی بزرگان امامیه و دیگران مانند علی بن ابراهیم قمی و فرات کوفی و محمد بن صفار و شیخ کلینی و شیخ طوسی و ابن شهر آشوب مازندرانی و حاکم حسکانی نقل شده که سند برخی مانند قمی و صفار و شیخ طوسی معتبر است. افزون بر آن، تعدد نقل، یکی از قرائن تقویت وثوق به صدور می‌گردد. به هر روی، چند نمونه از اسناد منابع متقدم بررسی می‌شود:

۱. أَبِي عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام: «فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ \* عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ \* الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ» (نبا: ۱-۳) قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ: مَا لِلَّهِ نَبَأٌ أَكْبَرُ مِنِّي وَمَا لِلَّهِ آيَةٌ أَكْبَرُ مِنِّي وَقَدْ عَرِضَ فَضَلِي عَلَى الْأَمَمِ الْمَاضِيَةِ عَلَى اخْتِلَافِ السِّيَّتِهَا فَلَمْ تُقَرَّ بِفَضْلِي. (قمی، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۴۰۱ و ج ۱، ص ۱۳۱-۱۳۲)

۲. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ وَغَيْرِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: «قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنَّ الشَّيْعَةَ يَسْأَلُونَكَ عَنْ تَفْسِيرِ هَذِهِ آيَةِ: عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ \* عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ» (نبا: ۱-۲) قَالَ فَقَالَ: ذَلِكَ الْبَيْتُ إِنْ شِئْتَ أُخْبِرْتَهُمْ وَإِنْ شِئْتَ لَمْ أُخْبِرْهُمْ. قَالَ فَقَالَ: لَكِنِّي أُخْبِرُكَ بِتَفْسِيرِهَا. قَالَ فَقُلْتُ: «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ؟» قَالَ فَقَالَ: هِيَ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام. قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يَقُولُ: مَا لِلَّهِ آيَةٌ أَكْبَرُ مِنِّي وَلَا لِلَّهِ مِنْ نَبَأٍ عَظِيمٍ أَكْبَرُ مِنِّي وَقَدْ عَرِضَتْ وَكَايَتِي عَلَى الْأَمَمِ الْمَاضِيَةِ فَأَبَتْ أَنْ تَقْبَلَهَا. قَالَ قُلْتُ لَهُ: قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ؟ (ص: ۶۸) قَالَ: هُوَ وَاللَّهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام. (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۷۶-۷۷)

۳. بخشی از روایت پیشین را با کمی تفاوت به لحاظ متن و سند، شیخ کلینی نقل کرده است: «مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنَّ الشَّيْعَةَ يَسْأَلُونَكَ عَنْ تَفْسِيرِ هَذِهِ آيَةِ: عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ \* عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ» (نبا: ۱-۲) قَالَ: ذَلِكَ إِلَيَّ، إِنْ

سِئْتُ أَخْبَرْتُهُمْ وَ إِنْ سِئْتُ لَمْ أَخْبِرْهُمْ؛ ثُمَّ قَالَ: لَكِنِّي أُخْبِرُكَ بِتَفْسِيرِهَا. قُلْتُ: «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ؟» قَالَ فَقَالَ: هِيَ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ؛ كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ: مَا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ آيَةٌ هِيَ أَكْبَرُ مِنِّي وَ لَا لِلَّهِ مِنْ نَبَأٍ أَعْظَمُ مِنِّي.» (كَلِينِي، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۰۷)

۴. قَالَ حَدَّثَنَا فُرَاتُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْكُوفِيُّ [قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَزَارِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَاتِمٍ] عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ \* عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ \* الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ» (نَبَأُ: ۳-۱) فَقَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ: أَنَا وَ اللَّهُ النَّبِيُّ الْعَظِيمُ الَّذِي اخْتَلَفَ فِي جَمِيعِ الْأُمَمِ بِالسِّيْتِهَا؛ وَ اللَّهُ مَا لِلَّهِ نَبَأٌ أَعْظَمُ مِنِّي وَ لَا لِلَّهِ آيَةٌ أَعْظَمُ مِنِّي.» (كُوفِي، ۱۴۱۰ق، ص ۵۳۳)

۵. قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ [قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ الرَّافِعِيِّ قَالَ أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ] عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ \* عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ \* الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ» (نَبَأُ: ۳-۱) فَقَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ: أَنَا وَ اللَّهُ النَّبِيُّ الْعَظِيمُ الَّذِي اخْتَلَفَ فِي جَمِيعِ الْأُمَمِ بِالسِّيْتِهَا؛ وَ اللَّهُ مَا لِلَّهِ نَبَأٌ أَعْظَمُ مِنِّي وَ لَا لِلَّهِ آيَةٌ أَعْظَمُ مِنِّي.» (كُوفِي، ۱۴۱۰ق، ص ۵۳۳-۵۳۴)

۶. الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ الْحُسَيْنِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الْهَمْدَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَسَّانِ الْوَاسِطِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْعَبْدِيُّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ عليه السلام يَقُولُ: «... وَ عَلِيُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ الْحُجَّةُ الْعُظْمَى وَ آيَتُكَ الْكُبْرَى وَ النَّبِيُّ الْعَظِيمُ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ.» (طُوسِي، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۴۶)

۷. قَالَ الْبَاقِرُ عليه السلام: «... كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ: مَا لِلَّهِ آيَةٌ أَكْبَرُ مِنِّي.» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۹۸)

۸. جمله «آيَتِكَ الْكُبْرَى وَ النَّبِيُّ الْعَظِيمُ» با حفظ تطبیق آن بر حضرت علی عليه السلام در دعای افتتاح نیز آمده است. (طُوسِي، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۷۵۰)

بی شک سند روایاتِ بیانگر بزرگ‌ترین نشانه خدای متعالی بودن حضرت علی عليه السلام ثابت است و برای هر متبعی اطمینان به صدور لفظ یا مضمون آن روایات حاصل

می‌شود و ضعف سند برخی، با روایات معتبر دیگر تقویت خواهد بود.

## ۱-۲. سندنشناسی روایت یکم

۱. علی بن ابراهیم بن هاشم قمی: وی از مشایخ شیخ کلینی (ره) بود. او در آغاز تفسیرش ملتزم شده تمامی روایاتش از ثقات به او رسیده است: «و نحن ذاکرون و مخبرون بما ینتھی إلینا و رواه مشایخنا و ثقاتنا عن الذین فرض الله طاعتهم.» (قمی، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۴) به گفته نجاشی، شخصیتی موثق و مورد اطمینان در نقل روایات است. (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۱۶ و ۲۶۰) وی ایمانی استوار و عقیده و مذهبی صحیح داشت و روایات فراوانی را از مشایخ شیعه شنیده و نقل کرده است. (همان، ص ۲۶۰؛ طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۲۶۶؛ حلی، ۱۳۴۲ش، ص ۲۳۷؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۰۰)

۲. ابراهیم بن هاشم: وی از عالمان و راویان سرشناس قمی بود؛ رجالیون به وثاقت او تصریح نکرده‌اند. نجاشی درباره وی می‌نویسد: او نخستین کسی بود که احادیث کوفیان را میان اهل قم منتشر کرد. (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۱۶) علامه حلی می‌افزاید: در جرح و تعدیل او میان اصحاب هیچ نصی ندیدم و روایات منقول از وی بسیار و قبول قول او ارجح است. (همان، ص ۱۶؛ طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۱؛ حلی، ۱۳۴۲ش، ص ۲۰؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۴) سید بن طاووس بر وثاقت وی ادعای اجماع کرده است. (ابن طاووس، ۱۴۰۶ق، ص ۱۵۸) با توجه به قرائن پیش رو، می‌توان وثاقت ایشان را ثابت کرد:

- أ. کثرت روایت شیخ کلینی و صدوق و طوسی از وی، به‌ویژه در کتب اربعه.
- ب. تصریح فرزند بزرگوارش در پیش نوشتار تفسیرش به نقل از بزرگان و موثقان. (قمی، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۴) بر این اساس، ایشان راویان تفسیرش را به‌گونه عام توثیق کرده که بسیاری از روایات آن را از پدرش نقل می‌کند.
- ت. نامش در اسناد کامل الزیارات قرار دارد. (موسوی خوئی، ۱۴۱۳ق / ۱۹۹۲م، ج ۱، ص ۳۱۷)

ث. حدیث‌شناسان و رجالیونمانند بحرالعلوم (۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۴۳۹) و محدث حسین نوری (۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۵) و سید علی بن طاووس (۱۴۰۶ق، ص ۱۵۸) به وثاقت ایشان اشاره کرده‌اند.

ج. روایت بزرگان شیعه از ایشان مانند سعد بن عبدالله و عبدالله بن جعفر و محمد

بن حسن صفار و محمد بن علی بن محبوب و محمد بن یحیی العطار و علی بن حسن بن فضال. (بحرالعلوم، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۴۳۹)  
ح. روایت محمد بن احمد بن یحیی (طوسی، ۱۴۰۷ اق، ج ۶، ص ۱۷۲) از ایشان و استثنا نکردن ابن ولید.

خ. نشر احادیث کوفیان در قم، با آنکه قمیون در دریافت و نقل حدیث بسیار سختگیر بودند؛ چنان که احمد بن محمد بن عیسای اشعری چند تن راویانی را که از ضُعفا نقل می کردند، از قم بیرون کرد. (نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ص ۷۶)

د. هیچ یک از اصحاب امامیه ایشان را قدح نکرده اند. (حلی، ۱۳۴۲ ش، ص ۴)

۳. حسین بن خالد صیرفی؛ وی اهل بصره و از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیه السلام است. (طوسی، ۱۳۷۳ ش، ص ۳۵۵، مامقانی، ۱۴۳۱ اق، ص ۲۲ و ۴۳) و او غیر از حسین بن خالد خفّاف است که کنیه پدرش اَبی العلاء و از اصحاب امام صادق علیه السلام است. (نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ص ۵۲؛ مامقانی، ۱۴۳۱ اق، ص ۲۲ و ۴۳) رجالیون متقدم به توثیق حسین بن خالد صیرفی تصریح نکرده اند؛ لیکن بزرگانی مانند ابن اَبی عمیر (کلینی، ۱۴۰۷ اق، ج ۷، ص ۲۹؛ طوسی، ۱۴۰۷ اق، ج ۹، ص ۲۲۴) و بزَنطی (ابن بابویه، ۱۴۱۳ اق، ج ۴، ص ۲۰۵) و یونس بن عبدالرحمن (طوسی، ۱۴۰۷ اق، ج ۱۰، ص ۶۰) از وی روایت نقل کرده اند که از غیر ثقه نقل نمی کنند. (شیخ کبیر، ۱۴۳۲ اق، ص ۵۲۱) نقل این بزرگان می تواند قرینه توثیق یا تحسین و مدح وی باشد. (بهبهانی، ۱۴۱۷ اق، ص ۷۱۰؛ مازندرانی حائری، ۱۴۱۶ اق، ج ۱، ص ۸۹)

بر این اساس، سند روایت یکم معتبر است.

## ۲-۲. سَنَدشناسی روایت دوم

۱. گوینده حدیثنا «محمد بن حسن بن فَرُوخ الصَّفار متوفای سال ۲۹۰ قمری» است. وی از یاران امام حسن عسکری علیه السلام و شخصیت های سرشناس و بزرگان حدیثی شیعه است. نجاشی می نویسد: او چهره برجسته اصحاب در قم و ثقه و عظیم القدر بود. (نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ص ۳۵۴) شیخ طوسی و ابن داوود وی را از چهره های درخشان شیعه در قم و مورد اطمینان معرفی کرده اند. وی شخصیتی بلندمرتبه و پسندیده شیعه و ثقه و مورد اعتماد در نقل حدیث است. (طوسی، ۱۳۷۳ ش، ص ۴۰۲؛ همو، ۱۴۲۰ اق، ص ۴۰۸؛ حلی،

۱۳۴۲ش، ص ۳۰۷؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۵۷)

۲. احمد بن محمد: مقصود از این عنوان که صفار از وی نقل کرده، احمد بن محمد بن خالد است که نام وی به صورت‌های مختلفی آمده است: احمد بن محمد بن خالد یا احمد بن محمد برقی یا احمد بن ابی عبدالله یا احمد برقی. او از اصحاب امام جواد و امام هادی علیهما السلام است. (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۵۳) او امامی و صحیح‌المذهب و ثقه و قولش مقبول است؛ ولی گاه از ضعفا روایت و به مراسیل اعتماد می‌کرد. (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۷۷؛ طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۳۷۳ و ۳۸۳؛ همو، ۱۴۲۰ق، ص ۵۳؛ حلی، ۱۳۴۲ش، ص ۴۰؛ موسوی خوئی، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۲م، ج ۲، ص ۲۶۱، ۲۶۲ و ۵۴۹) علامه حلی روایاتش را مقبول می‌داند. (حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۴)

۳. ابن ابی عمیر: او از بزرگان اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام و فردی مطمئن در نقل حدیث است. (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۲۶؛ برقی، ۱۳۴۲ش، ص ۲۸۷) بزرگان بر صحت گفته وی باور داشته و او را از اصحاب اجماع شمرده‌اند. (کشی، ۱۴۰۴ق، ص ۵۵۶) وی ثقه و جلیل‌القدر و عظیم‌المنزله است. نجاشی درباره وی می‌نویسد: «وثاقت و منزلت والای ایشان بر امامیه و عامه پوشیده نیست.» (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۲۷) شیخ طوسی افزون بر توثیق همه مشایخ وی (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۵۴) درباره خودش می‌نویسد: «از موثق‌ترین مردم نزد خاصه و عامه و باورترین و عابدترین آنان بود.» (همو، ۱۴۲۰ق، ص ۴۰۴)

۴. محمد بن فضیل: محمد بن فضیل بن کثیر صیرفی آزادی، راوی امام کاظم و امام رضا علیهما السلام است. (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۶۷) وی تضعیف (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۳۴۳؛ حلی، ۱۳۴۲ش، ص ۲۵۰) و رمی به غلو شده؛ (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۳۶۵؛ حلی، ۱۳۴۲ش، ص ۲۵۱) اما چند راه برای اثبات وثاقت وی وجود دارد: وقوع در اسناد کامل الزیارات (ابن قولویه، ۱۳۵۶ش، ص ۱۱۴) و تفسیر قمی (قمی، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۱۹۹، ۲۳۱ و ۲۷۹)؛ توثیق شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۵ و ۳۱؛ موسوی خوئی، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۲م، ج ۱۷، ص ۱۴۷) روایتگری برخی اصحاب اجماع و بزرگان حدیثی از او مانند حسن بن محبوب (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۹۵ و ج ۷، ص ۳۹۱؛ طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۷، ص ۲۶۲) و حسین بن سعید اهوازی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۰۶، ج ۳، ص ۲۶۵، ج ۲،

ص ۵۳۴، ج ۶، ص ۲۸؛ طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۷، ج ۷، ص ۳۴۱) و احمد بن محمد بن خالد برقی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۷۱؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۹۳) و احمد بن محمد بن عیسای اشعری قمی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۸۹ و ج ۴، ص ۳۳۳؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۳۴۱؛ همو، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۱۶۶)، احمد بن محمد بن ابی نصر بن زنی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۳۲، ج ۳، ص ۳۸۹ و ج ۴، ص ۳۳۳؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۳۴۱؛ همو، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۱۶۶)، علی بن ابراهیم (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۴۵۸)، پدرش ابراهیم بن هاشم (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۳، ص ۴۰۰)، یونس بن عبدالرحمن (کلینی، ۱۳۰۷ق، ج ۳، ص ۳۳۹، ج ۵، ص ۴۵۴، ج ۷، ص ۱۱۱)، صفوان بن یحیی (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۱؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۳۵۳ و ج ۲۹، ص ۱۳۹)، محمد بن ابی عمیر (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۰۷)، عبدالله بن مغیره بجلی (طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۶، ص ۳۲۴)، علی بن مهزیار اهوازی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۰۸) و عبدالعظیم الحسنی. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۲۳ و ۴۲۴)

۵. ابو حمزه ثمالی: مراد از این عنوان «ثابت بن دینار» است که امام سجاد و امام باقر و امام صادق و امام کاظم علیهم السلام را ملاقات و از ایشان روایت نقل کرده است. سه تن از فرزندان او به نام‌های نوح و منصور و حمزه به همراه زید بن علی به شهادت رسیدند. وی از برگزیدگان و ثقات و اصحاب مورد اعتماد در روایت است. امام صادق علیه السلام فرمود: ابو حمزه در زمان ما، مثل سلمان در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله است. (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۱۱۵؛ موسوی خوئی، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۲م، ج ۳، ص ۳۸۶) فضل بن شاذان می گوید: از ثقه‌ای شنیدم که امام رضا علیه السلام فرمود: «ابو حمزه در زمانش مانند لقمان در عصر خود بود... وی سلمان عصرش بود.» (کشّی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۸۵) او از اصحاب امامیه و ثقه و فاضل است. (همان، ص ۲۰۲ و ۴۰۶؛ طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۰۵؛ حلی، ۱۳۴۲ش، ص ۷۷ و ۳۹۶؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۹؛ موسوی خوئی، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۲م، ج ۳، ص ۳۸۷)

بر این اساس، سند روایت دوم نیز معتبر است.

## ۲-۳. سندشناسی روایت سوم

۱. محمد بن یعقوب کلینی: وی امامی و ثقه و جلیل است. (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۳۹۳) نجاشی در ترجمه او می نویسد: محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی از بزرگان



اصحاب امامیه و برجستگان و موثق‌ترین مردم در حدیث است و هرچه نقل کرده با تحقیق و اطمینان بوده است. وی عنوان «أوثق و أثبت» بودن را دربارهٔ شیخ کلینی (ره) به کار برده که بیانگر قابل اعتماد بودن نقل او، به دلیل دقت فراوان است: «و كان أوثق الناس في الحديث و أثبتهم» (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۷۷)

۲. محمد بن یحیی: مقصود لقب وی «الطار» است. نجاشی در ترجمهٔ وی می‌نویسد: «شیخ أصحابنا فی زمانه ثقةٌ عینٌ کثیرُ الحدیث؛ شیخ أصحاب ما در زمان خودش و مورد اطمینان و توجه بود. همچنین احادیث فراوانی نقل کرده است.» (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۴۸؛ نیز نک: طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۴۳۹؛ حلی، ۱۳۴۲ش، ص ۳۴۰؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۵۷) شیخ طوسی نیز او را راوی بسیاری از احادیث می‌داند که به‌گونه‌ای مدح ایشان به شمار می‌آید. (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۴۳۹)

دیگر رجال سند این روایت با رجال سند روایت دوم مشترک است که وثاقت و اعتبار آنان گذشت. بر این پایه، سند روایت سوم نیز معتبر است. با توجه به اعتبار اسناد سه روایت نخست و تعدد نقل، برای هر محقق منصفی دربارهٔ صدور الفاظ یا مضمون روایات بیانگر «بزرگ‌ترین نشانهٔ خدا بودن حضرت علی (علیه السلام)» اطمینان پیدا می‌شود.

### ۳. معناشناسی واژگان

«آیه» از ریشه «أی» به معنای علامتی است که در نشانگر بودن خود ثابت باشد. (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۴۴۱؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۴۷۲؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۴۰؛ عسکری، ۱۴۰۰ق، ص ۶۲) با توجه به فقر ذاتی اشیا در حدوث و بقا، همهٔ آن‌ها به لحاظ تکوینی، آیه و نشانهٔ آفریننده و پرورندهٔ خودشان هستند؛ ولی به نگرهٔ تشریحی، تنها معصوم است که می‌تواند آیت الله = نشانهٔ ثابت خدای دانا و توانا باشد، از این رو آیت‌الله در نظام تشریح، حجت الهی است. هیچ‌گاه آیه، مقصود غایی و مقصد نهایی نیست بلکه تنها راهنمای ثابت و مطمئن اوست.

شایان بیان است که با توجه به آیات «وَقُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ سَبِّحُوهُمُ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (نمل: ۹۳) و «قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزَنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يَكَذُّونَكَ وَ لَكِنَّ الظَّالِمِينَ بآيَاتِ اللّٰهِ يَجْحَدُونَ» (انعام: ۳۳) و «وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمُّوا وَ بُكِّمُوا فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ

يَسْأَلُ اللَّهَ يَضِلُّهُ وَ مَنْ يَسْأَلْ يَجْعَلُهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (انعام: ۳۹) روشن می‌شود که آیت‌الله یا نشانه‌ی خاص خدا، از منظر قرآن، دست‌کم چهار ویژگی دارد: هدایتگری به سوی خدای متعالی؛ ثبات و فراعصری؛ توفیق هدایت در صراط مستقیم با تصدیق او؛ ظلم بودن تکذیب و انکار او.

یادسپاری: بیشتر روایات یادشده واژه «آیت اکبر» یا «آیت کبری» را نقل کرده‌اند؛ ولی به‌نقل فرات کوفی، عنوان «آیةٌ اَعْظَمُ» آمده است. در تفاوت مراد استعمالی این دو واژه با عنایت به مفهوم لغوی آن دو، می‌توان گفت که صفت اکبر، ناظر به تضایف و به‌اعتبار زمان، بر تقدم زمان وجودی و به‌اعتبار منزلت و رفعت، بر والایی جایگاه و ویژگی دلالت دارد؛ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۹۶) لیکن اعظم بیانگر قوت و شدت و امتناع از مساوات با هر چیز کوچک است. (عسکری، ۱۴۰۰ق، ۱۷۷؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳۵۵) بدین سان، میان آن دو تنافی نیست بلکه هر دو مثبت جهات وجودی ویژه آن حضرت هستند و گویا اکبر بودن چونان علت برای اعظم بودن ایشان است.

#### ۴. تحلیل متنی و بینامتنی روایات

این روایات از مصادیق «أحادیثنا صعبٌ مستصعبٌ» (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۰؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۰۱) است و باید تبیین و تحلیل آن، در دو مقام ثبوت و اثبات، نیز نظام تکوین و تشریح، پی گرفته شود.

#### ۴-۱. علی عليه السلام برترین نشانه خدای متعالی در نظام تکوین

سخن از برترین نشانه بودن حضرت در نظام تکوین در مقام ثبوت و اثبات بیان می‌شود.

#### ۴-۱-۱. مقام ثبوت

بر پایه مفاد آیات و روایات، فرشتگان موجوداتی معصوم (تحریم: ۶) و در همان حال دارای مقامی معلوم (صافات: ۱۶۴) هستند، پس ملائک از آیات الهی شمرده می‌شوند؛ لیکن تنها در عالم مجردات و عقول. همچنین خدای والا موجودات مادی دیگری را نیز آفریده که متناسب با وجود محدودشان، از آیات الهی هستند؛ ولی انسان، موجودی جامع عقل و تجرد و ماده است که خدای والا به ذات فقیر او (فاطر: ۱۵؛ محمد: ۳۸) کرامت بخشیده (اسراء: ۷۰) و برای او ظرفیتی فراخ‌گستر پدید آورده است. (انشقاق: ۶)

بر این پایه، میان همه مخلوقات، انسان بیشترین بهره از فیض الهی را داراست و هر فیضی نشان از فیاض و معطی خود دارد، پس او می‌تواند برترین نشان خدا باشد. با توجه به اینکه میان انسان‌ها نیز کسانی از فیض بالاتر برخوردارند که خدای بزرگ ایشان را برای مقام رسالت یا نبوت یا ولایت امر برگزیده و حضرت علی علیه السلام نیز یکی از همین برگزیدگان و برخورداران فیوضات فراوان الهی است، پس این امکان برای آن حضرت وجود دارد که برترین آیه خدا باشد. (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۶۲)

#### ۴-۱-۲. مقام اثبات

برای اثبات برترین نشانه بودن حضرت علی علیه السلام برای خدای متعالی در نظام تکوین، جز استدلال به کلام وحی یا روایات معصومان علیهم السلام چاره‌ای نیست، چون با توجه به دانش محدود انسان نسبت به نظام تکوین، راهی برای اظهار نظر صائب و اثبات حقیقت در این موضوع نیست. بر این اساس، روایات بیانگر خلقت نوری ارواح پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت علی و اهل بیت علیهم السلام بررسی می‌شود:

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ كَانَ إِذْ لَمْ يَخْلُقْ الْكَانَ وَالْمَكَانَ وَخَلَقَ نُورَ الْأَنْوَارِ الَّذِي نُورَتْ مِنْهُ الْأَنْوَارُ وَأَجْرَى فِيهِ مِنْ نُورِهِ الَّذِي نُورَتْ مِنْهُ الْأَنْوَارُ وَهُوَ النُّورُ الَّذِي خَلَقَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا فَلَمْ يَزَلَا نُورَيْنِ أَوْلَيْنِ إِذْ لَمْ يَخْلُقْ قَبْلَهُمَا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۴۲)

۲. «عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: يَا جَابِرُ إِنَّ اللَّهَ أَوْلَ مَا خَلَقَ خَلَقَ مُحَمَّدًا وَعِزَّتَهُ الْهُدَاهُ الْمُهْتَدِينَ فَكَانُوا أَشْبَاحَ نُورٍ بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۴۲)

۳. «بِنَا فَتَحَ اللَّهُ وَبِنَا خَتَمَ اللَّهُ» (ابن طاووس، بی‌تا، ص ۲۳؛ حافظ برسی، ۱۴۲۲ق، ص ۷۵)

۴. «يَا عَلِيُّ لَوْ لَمْ نَخُنْ مَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ عليه السلام وَ لَمْ يَخْلُقْ اللَّهُ الْبُحْرَاءُ وَ لَمْ يَخْلُقْ اللَّهُ النَّارَ وَ لَمْ يَخْلُقْ اللَّهُ السَّمَاءَ وَ لَمْ يَخْلُقْ اللَّهُ الْأَرْضَ فَكَيْفَ لَمْ نَكُنْ أَفْضَلَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ قَدْ سَبَقْنَاَهُمْ إِلَى مَعْرِفَةِ رَبِّنَا وَ تَسْبِيحِهِ وَ تَهْلِيلِهِ وَ تَقْدِيسِهِ لِأَنَّ أَوْلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْوَاحَنَا فَأَنْطَقَهَا بِتَوْحِيدِهِ وَ تَمْجِيدِهِ ثُمَّ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ» (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۵۵)

۵. «عَنْ سُلَيْمَانَ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: «كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم إِذْ

أَقْبَلَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ: أَخْبَرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِبِإِبْلِيسَ «أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ» مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ الَّذِينَ هُمْ أُغْلَى مِنْ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَا وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالحَسَنُ وَالحُسَيْنُ ﷺ كُنَّا فِي سُرَادِقِ الْعَرْشِ نَسْبُحُ اللَّهَ فَسَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ بِتَسْبِيحِنَا قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ بِالْفَى عَامٍ ...» (ابن بابویه، بی تا، ص ۸؛ استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ص ۴۹۷-۴۹۸؛ بحرانی، ۱۳۷۴ش، ص ۶۸۳-۶۸۴)

بر پایه این روایات، می توان باور داشت که حضرت علی علیه السلام از همه مردم صدر اسلام و اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و همه امت اسلامی تا روز قیامت، تمام چیزهایی که پیش از زندگی حضرت در دنیا بودند و تا روز قیامت پدید می آیند، نیز حواریون و خواص انبیای گذشته و تمام جنیان و همه اوصیای پیامبران پیشین، همچنین همه پیامبران پیش از خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و ملائک مقرب، برتر است.

پرسش: با توجه به اینکه در جمله «ما لله آیه اکبر منی» «ما» برای نفی است و با انضمام صفت تفضیلی (اکبر) نفی مطلق برتری از غیر و اثبات حصر (تعیین) می کند، این پرسش به ذهن می رسد: آیا می توان گفت که در نظام تکوین، حضرت علی علیه السلام حتی نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دیگر امامان علیهم السلام برترین نشانه خداست؟

پاسخ: در این مقایسه باید میان پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام جدا کرد. با توجه به همین سخن علی علیه السلام: «والله! ما لله آیه اکبر منی» و برخی روایات منقول از رسول خدا صلی الله علیه و آله که امامان هدایت علیهم السلام از نور پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام آفریده شده اند: «...فَأَجْعَلْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ الْإِمَامَ وَالْوَصِيَّ مِنْ بَعْدِكَ؛ فَإِنِّي خَلَقْتُكُمَا مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ وَخَلَقْتُ الْأُمَّةَ الرَّاشِدِينَ مِنْ أَنْوَارِكُمَا» (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۱۰-۱۱۱) می توان دریافت که ایشان از دیگر امامان علیهم السلام نیز برتر است؛ ولی نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با توجه به آیه «أَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ» (آل عمران، ۶۱) که در آن امام علی علیه السلام جان پیامبر صلی الله علیه و آله شمرده شده (قمی، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۱۰۴؛ حسن بن علی العسکری، ۱۴۰۹ق، ص ۶۵۸؛ کوفی، ۱۴۱۰ق، ص ۸۶؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶ش، ص ۵۲۵؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۵۵-۱۵۶) و روایات بیانگر انحصار معرفت تام الهی به پیامبر و حضرت علی علیه السلام: «رَوَى عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: يَا عَلِيُّ! مَا عَرَفَ اللَّهُ إِلَّا أَنَا وَ أَنْتَ وَ مَا عَرَفَنِي إِلَّا اللَّهُ وَ أَنْتَ وَ مَا عَرَفَكَ إِلَّا اللَّهُ وَ

آنا. (نک: حلی، ۱۴۲۱ق، ۳۳۶؛ استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ۱۴۵) و روایات نشانگر وحدت نوری حضرت محمد ﷺ و علی ﷺ در خلقت: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَلِقْتُ أَنَا وَعَلِيٌّ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ.» (ابن بابویه، ۱۳۷۶ش، ص ۲۳۶؛ همو، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۳۱؛ همو، ۱۳۶۱ش، ص ۵۶؛ همو، ۱۳۸۵ش/۱۹۶۶م، ج ۱، ص ۱۳۴) و روایت جابر بن عبدالله: «قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا تَقُولُ فِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؟ قَالَ: يَا جَابِرُ! خَلِقْتُ أَنَا وَعَلِيٌّ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ آدَمَ بِالْفَتَى عَامٍ...» (طبری آملی، ۱۳۸۳ق، ص ۱۹۰) مقایسه در آن مقام ممکن نیست، چون یک شیء با خودش سنجیده نمی‌شود. قیاس، فرع دوگانگی است؛ درحالی که آیه یادشده و این روایات، نافی هرگونه غیریت است؛ حتی غیریت «اعتباری» نیز در آن معنا ندارد.

بدین سان، مقایسه با آن حضرت، تخصصاً از قلمرو روایت بیرون است و سخن از برتری امام علی ﷺ در جمله «وَاللّٰهُ! مَا لِلّٰهِ آيَةٌ اَكْبَرُ مِنِّي»، پیامبر اعظم ﷺ را در بر نمی‌گیرد. شایان بیان است که کارکرد برترین نشانه بودن علی ﷺ برای خدای والا در نظام تکوین، واسطه فیض بودن ایشان برای همه موجودات، اعم از عالم عقول و مجردات و عالم مثال (مادی) و عالم طبیعت، در مرحله حدوث و بقاست و همین امر، پایه آیت تشریحی بودن اوست؛ همان‌گونه که نبوت و امامت تکوینی، پایه نبوت و امامت تشریحی است.

#### ۲-۴. علی ﷺ برترین نشانه خدا در نظام تشریح

برتر بودن امام علی ﷺ در نظام تشریح نیز در دو مقام تشریح می‌شود:

##### ۱-۲-۴. مقام ثبوت

با توجه به فقر ذاتی مخلوقات، آیت الهی بودن آنان به مقدار دریافت فیض از رحمت خداست. بر پایه آیه «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» (بقره: ۲۵۳) انبیا هم‌طراز نیستند؛ حال با عنایت به دخول اوصیا در این امر، به دلیل موسّع بودن عنوان رسالت و شمول آن افزون بر رسالت انبیا نسبت مقام وصایت و ولایت، نیز گسترش تفضل به دایره ولایت، معلوم می‌شود برای حضرت علی ﷺ که وصی و جانشین خاتم پیامبران ﷺ است، در نظام تشریح، این امکان وجود دارد که به تناسب برخورداری از بیشترین فیض الهی،

برترین نشانه برای هدایت بشر به خدای مَنان باشد.

#### ۲-۲-۴. مقام اثبات

برای اثبات برتر بودن امام علی علیه السلام در نظام تشریح و هدایت به خدای بزرگ، می توان به چند دلیل تمسک کرد؛ ولی باید روشن شود که چرا درک برتری حضرت در نظام تشریح با عقل هیچ انسانی ممکن نیست و به همین دلیل، معرفی برتری آن حضرت میان آیات الهی، تنها باید از سوی خود ایشان یا پیام آوران خدای دانا و توانا باشد؛ همچنین باید معلوم گردد که چرا امام علی علیه السلام برترین آیت الهی است و به چه دلیل غیر از او، برترین آیت نیست؟

#### ۲-۲-۴-۱. اعتراف عقل به ناتوانی اثبات برتری علی علیه السلام

دستیابی به برترین آیت الهی در نظام تشریح برای انسان های عادی با تکیه بر صرف عقل ممکن نیست، چون قلمرو دانش انسان ها محدود به ظواهر شریعت است و شناخت حکم و علل، شرایط و موانع احکام، بدون ابلاغ مقام رسالت و تفسیر و تبیین مقام رسالت و امامت شدنی نیست؛ چه رسد به اطلاع از لایه های درونی و اسرار شریعت و حقیقت مقام امامت و محور حق و میزان عدالت و شریعت مجسم و ارجمندترین خلیفه خدا و افضل اوصیا، از این رو باید آفتابی بتابد تا بر ذات خود دلالت کند؛ وگرنه با نور شمع گونه عاقلان، نمی توان خورشید عالم تاب معصومان را شکار کرد!

بر این پایه، عقل سلیم می پذیرد که برای اثبات برترین نشانه بودن حضرت در نظام تشریح، راهی جز معرفی معصومان علیهم السلام نیست؛ همان گونه که امام رضا علیه السلام فرمود: «... هَلْ يَعْرِفُونَ قَدْرَ الْإِمَامَةِ وَ مَحَلَّهَا مِنْ الْأُمَّةِ فَيَجُوزَ فِيهَا اخْتِيَارُهُمْ؛ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا وَ أَعْظَمُ شَأْنًا وَ أَعْلَى مَكَانًا وَ أَمْنَعُ جَانِبًا وَ أْبْعَدُ عَوْرًا مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ أَوْ يَنَالُوهَا بِأَرْبَابِهِمْ أَوْ يَقِيمُوا إِمَامًا بِاخْتِيَارِهِمْ.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۹۹) آری بر پایه مقتضای ادب، شخصیتی که مقام امامت یکی از شئون اوست، آیت برتر بودنش را باید از زبان خود او یا وارثان علومش به دست آورد.

#### ۲-۲-۴-۲. اثبات برترین آیه بودن علی علیه السلام در نظام تشریح

بر اساس ادله نقلی فراوان بیانگر فضایل بی شمار علی علیه السلام می توان برترین آیت الهی

بودن او را در نظام تشریعی نیز ثابت کرد:

یکم: بر خورداری علی علیه السلام از فضائل و کمالات پیامبران برتر: پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: «یا عِبَادَ اللّٰهِ! مَنْ اَرَادَ اَنْ يَنْظُرَ اِلَى اَدَمَ فِي جَلَالَتِهِ [فِي عِلْمِهِ]، وَ اِلَى شَيْثٍ فِي حِكْمَتِهِ، وَ اِلَى اِذْرِيسَ فِي تَبَاهَتِهِ وَ مَهَابَتِهِ، وَ اِلَى نُوحٍ فِي شُكْرِهِ لِرَبِّهِ وَ عِبَادَتِهِ [فِي فَهْمِهِ]، وَ اِلَى اِبْرَاهِيْمَ فِي خُلَّتِهِ وَ وَفَائِهِ [فِي سَخَائِهِ]، وَ اِلَى مُوسَى فِي بُغْضِ كُلِّ عَدُوٍّ لِلّٰهِ وَ مُنَابَذَتِهِ [فِي مُنَاجَاتِهِ]، اِلَى يُوْسُفَ فِي جَمَالِهِ وَ اِلَى سُلَيْمَانَ فِي بَهْجَتِهِ وَ اِلَى دَاوُدَ فِي قُوَّتِهِ وَ اِلَى عِيْسَى فِي حُبِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ حُسْنِ مُعَاشَرَتِهِ [فِي سُنَّتِهِ]، وَ اِلَى مُحَمَّدٍ فِي تَمَامِهِ وَ كَمَالِهِ، فَلْيَنْظُرْ اِلَى عَلِيٍّ بِنِ اَبِي طَالِبٍ.» (حسن بن علی علیه السلام، ۴۰۹ق، ص ۴۹۷-۴۹۸؛ ابن بابویه، ۳۶۳ش، ص ۶۵۹؛ طبری آملی کبیر، ۴۱۵ق، ص ۲۸۷؛ ابن شهر آشوب، ۳۷۹ق، ص ۱۴۷؛ حسکانی، ۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۳۶-۱۳۷)

دوم: نقصان دین اسلام بدون ولایت امام علی علیه السلام خدای مَنان در آیه «یا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا اُنزِلَ اِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ اِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»؛ ای فرستاده ما، آنچه را از سوی آفریدگار و پروردگارت بر تو نازل شده، به مردم برسان و گرنه هیچ پیغامی را نرسانده‌ای. (مائده: ۶۷)۔ به پیوست روایات (قمی، ۳۶۷ق، ج ۱، ص ۱۷۱ و ج ۲، ص ۲۰۱؛ صفار، ۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵۱۶؛ کلینی، ۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۸۹-۲۹۰ و ۲۹۵؛ حسکانی، ۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۳۹)۔ عدم ابلاغ امامت حضرت علی علیه السلام را به گونه مطلق، انجام ندادن مسئولیت رسالت شمرده و در آیه «الْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِيْنَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْاِسْلَامَ دِيْنًا»؛ امروز دین شما را کامل ساختم و نعمتم را بر شما تمام کردم و امروز دین اسلام (محمدی و علوی) را برای شما پسندیدم (مائده: ۳)۔ به پیوست روایات (کوفی، ۴۱۰ق، ص ۱۱۷-۱۲۰؛ عیاشی، ۳۸۰ق، ج ۱، ص ۲۹۳؛ کلینی، ۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۹۹ و ۲۹۰)۔ به صراحت از کمال دین و تمامیت نعمت و خشنودی خدای متعالی از اسلام کامل شده با امامت علی علیه السلام سخن می گوید.

#### ۳-۲-۴. برتری بر ائمه اطهار علیهم السلام

در بیان برتری علی علیه السلام بر دیگر امامان علیهم السلام افزون بر فرموده خود حضرت: «وَاللّٰهُ! مَا لِلّٰهِ اَيَّةٌ اَكْبَرُ مِنِّي»، می توان به دیگر روایات نیز استدلال کرد:  
 أ. «عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام: قُلْ كَفَى بِاللّٰهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ

عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (رعد: ۴۳) قَالَ: إِيَّانَا عَنَى وَعَلَى عَلِيٍّ ؑ أَوْلَانَا وَعَلَى أَفْضَلِنَا وَخَيْرِنَا بَعْدَ النَّبِيِّ ﷺ» (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۱۴-۲۱۵؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۲۲۰)

ب. معاذ بن مسلم از امام صادق ؑ نقل می کند: «... یَجْرِي لِأَخْرِنَا مَا جَرَى لِأَوْلَانَا وَ مُحَمَّمًا وَعَلَى أَفْضَلِنَا.» (ابن حیون، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۲۲۴-۲۲۵)

ج. امام رضا ؑ فرمود: «إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ مَنْزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَإِرْثُ الْأَوْصِيَاءِ؛ إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَ خِلَافَةُ الرَّسُولِ ﷺ وَ مَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ؑ وَ مِيرَاثُ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ؑ.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۰۰)

با عنایت به اینکه امامت بالاصالة مقام علی ؑ است و دیگر امامان ؑ آن را به جعل و عهد الهی، از آن حضرت به ارث می برند و به انضمام تصریح روایات پیشین، نتیجه این می شود که در نظام تشریح علی ؑ از دیگر امامان ؑ برتر است.

د. امام صادق ؑ فرمود: «إِنَّا أَهْلَ بَيْتِ لَنَا يِقَاسُ بِنَا أَحَدًا.» (ابن بابویه، ۱۳۶۱ش، ص ۱۷۹) بر اساس این روایت، در نظام تکوین و تشریح، هیچ کس با اهل بیت پیامبر ﷺ طرف مقایسه واقع نمی شود، چون عموم امت هیچ شأنی را برای هدایتگری و برخورداری از مقام حجت الهی ندارند، در نتیجه آنان هرگز آیت الله نیستند، پس امت تخصصاً - نه تخصیصاً - از قلمرو قیاس با حضرت بیرون است. با توجه به کاربرد صفت تفضیلی «اکبر» و برخورداری دیگر امامان ؑ از مقام هدایت تشریحی و حجت حق و آیت الله بودنشان، گفتار و رفتار و تقریرهای آنان تفسیر دین الهی است، پس مقایسه فقط در گستره اهل بیت ؑ است.

این سخن مؤیدی از قرآن نیز دارد، چون خدای متعالی انبیا را تنها با انبیا سنجیده است: «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ»؛ آن فرستادگان، برخی را بر برخی برتری دادیم. (بقره: ۲۵۳) و آیه «وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ»؛ به تحقیق برخی فرستادگان را بر برخی دیگر برتری دادیم. (اسراء: ۵۵)

#### ۴-۲-۴. انگیزه امام علی ؑ از ابراز

پرداختن به این پرسش شایسته است که انگیزه و هدف امام علی ؑ از بیان مکرر جمله «والله! مَا لِلَّهِ آيَةٌ أَكْبَرُ مِنِّي» چه بود؟ دقت در ویژگی های سخن ایشان می فهماند که مقصود جدی حضرت هدایت مردم بود:



أ. «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يَقُولُ: وَاللّٰهُ! مَا لِلّٰهِ اَيُّهُ اَكْبَرُ مِنِّي». بر پایه کاربست (کان = بیانگر استمرار) حضرت این جمله را تکرار می‌کرد که با هدایت مردم و دعوت به حق سازگار است.

ب. با توجه به فضای مسمومی که کودتاچیان سقیفه علیه امیرمؤمنان علیه السلام پدید آورده و زمینه را برای مهم‌ترین انحراف در تاریخ بشریت و تاریخ مسلمانان فراهم ساخته بودند، هدایت و دعوت مردم مستضعف، در گرو شنیدن این سخن حضرت بود تا شاید تحولی در آنان رخ دهد که این امر با انگیزه متناسب با نظام تشریحی بیشتر هماهنگ است.\*

ت. در صورتی که مراد جدی، صرف اخبار از بزرگ‌ترین آیت خدا بودن در نظام تکوینی باشد، دانستن دیگران لزومی ندارد؛ درحالی‌که اگر انگیزه حضرت آیت تشریحی بودن باشد، افزون بر آنکه مفید هدایت و دعوت عموم به حق است، با آیت تکوینی بودن نیز قابل جمع است، زیرا نسبت منطقی میان آیت تکوینی و تشریحی، عموم و خصوص مطلق است، پس هر چیزی که آیه تشریحی باشد، آیه تکوینی نیز هست؛ ولی عکس آن درست نیست.

ث. فهم بزرگانی مانند علامه مجلسی که پس از نقل شماری از روایات دال بر آیه اکبر یا آیه اعظم بودن حضرت می‌نویسد: «این اخبار که از طریق خاصه و عامه نقل شده، بر خلافت و امامت و عظمت شأن آن حضرت دلالت دارد و نیازی به بیان آن نیست.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۶، ص ۴)

#### ۴-۲-۵. تفاوت قابلیت‌ها در بهره بردن از بزرگ‌ترین نشانه خدا

حضرت علی علیه السلام در نظام تشریح برترین آیت خداست؛ لیکن بهره‌مندی امت از وجود مبارک حضرت، مانند بهره بردن از قرآن (اسراء: ۸۲) متفاوت است، زیرا تفاوت معرفت و وجود اختیار و قدرت مخالفت سهوی و عمدی برای انسان، سبب گوناگونی است. به همین دلیل، در پرتو رهنمود حضرت، برخی به مقام سلمان یا ابذر، گروهی مقداد و عمار و مالک اشتر و کمیل ارتقا پیدا می‌کنند و بعضی نیز ابن‌ملجم ملعون و خاسر می‌شوند، پس آیت‌الله بودن حضرت «لابشرط مقسمی» است؛ لیکن برخورداری از برکات وجود با برکت آن حضرت، هم «بشرط شیء» است، هم «بشرط لا». دلیل این

گفته، فرموده حضرت زهرا علیها السلام است: «عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ فَاطِمَةَ الصُّغْرَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أُمِّهِ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ علیها السلام قَالَتْ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَشِيَةَ عَرَفَةَ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَاهَمِي بِكُمْ وَغَفَرَ لَكُمْ عَامَّةً وَوَعَلَى خَاصَّةً وَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ غَيْرَ مُحَابٍ لِقَرَابَتِي؛ هَذَا جَبْرِئِيلُ يُخْبِرُنِي أَنَّ السَّعِيدَ كُلَّ السَّعِيدِ حَقَّ السَّعِيدِ حَقَّ السَّعِيدِ، مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا صلی الله علیه و آله فِي حَيَاتِهِ وَبَعْدَ مَوْتِهِ وَإِنَّ الشَّقِيَّ كُلَّ الشَّقِيَّ حَقَّ الشَّقِيَّ، مَنْ أَبْغَضَ عَلِيًّا فِي حَيَاتِهِ وَبَعْدَ وَفَاتِهِ» (ابن بابویه، ۱۳۶۳ق، ص ۱۸۲)

اثبات ملکه عصمت برای حضرت در مقام امامت، دلیل تنزیه آن بزرگوار از هر نقص و شری است؛ لیکن چون ماهیت آن سلبی است، نمی تواند به گونه مطلق مفید و مثبت برترین آیت الهی باشد، پس برتر بودن حضرت، نیازمند صفات اثباتی یا همان صفات جمالی و کمالی، آن هم در بالاترین درجه است که درک آن با توجه به اختصاص آن مقام برای حضرت، برای دیگران شدنی نیست و به همین دلیل تعریف ایشان به برترین آیت الهی نیز باید با اشاره و راهنمایی خودشان برای همه مقامات در قوس نزول صورت گیرد.

## ۵. تحلیل فرامتنی و بیان پیام های معرفتی

از روایات پیش گفته چنین استنباط می شود:

۱. آیات الهی در نظام تکوین یا تشریح، در یک رتبه نیستند بلکه مقام آنان تشکیکی و در طول هم قرار دارد و برخی برتر از بعضی دیگرند.
۲. امیر مؤمنان علی علیه السلام مصداق اتم برترین آیت الهی است و در نظام تکوین و تشریح کسی جز اهل بیت علیهم السلام با آن حضرت مقایسه نمی شود.
۳. با توجه به اتحاد انفسی و همسانی آن حضرت با پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در خلقت نوری و مادی، ایشان با نبی اکرم صلی الله علیه و آله قیاس نمی شود، چون برتری چیزی در سنجش با خود یا مماثلش، درست نیست.
۴. بر پایه این پژوهش، کاربرد تعبیر «آیت الله العظمی یا آیت الله الکبری» فقط درباره معصومان علیهم السلام درست و رواست.

## ۶. نتیجه‌گیری

پس از کاوش در اسناد و مدارک روایات بیانگر آیت‌الله‌الکبری و العظمی بودن امام علی (ع) نتایج زیر به دست آمد:

۱. در منابع معتبر، از سوی هیچ معصومی، پیامبر یا وصی (ع) ادعای بزرگ‌ترین نشانه‌های خدا و الا بودن گزارش نشده، مگر امام علی (ع).
۲. روایات بیانگر «وَاللّٰهُ مَا لِلّٰهِ اَكْبَرُ مِنِّي» مسند و معتبر بوده و تعدد اسناد و کثرت نقل، سبب اطمینان به صدور از سوی آن امام همام و وثوق مخبری و خبری است.
۳. علی (ع) در نظام تکوین و تشریح پرفروغ‌ترین آیت و برترین راهنمای فرازمانی برای هدایت بشر به صراط مستقیم عبودیت خداست.
۴. با توجه به اتحاد وجودی امام علی (ع) با پیامبر خاتم (ص) در خلقت نوری و بسان جان او بودن در نشئه طبیعی، هرگز با ایشان طرف قیاس واقع نمی‌شود لیکن به‌گواهی دیگر روایات، امیرمؤمنان (ع) از همه امامان معصوم (ع) و همه پیامبران الوالعزم و اوصیای آنان، تمام ملائک مقرب، بزرگ‌تر و برتر است.
۵. انگیزه حضرت از تکرار معرفی خود به بزرگ‌ترین آیت الهی، هدایت عموم مردم به اسلام ناب محمدی (ص) و عبودیت در برابر آفریدگار و پروردگار جهان هستی بود.
۶. بهره بردن امت از برکات وجودی حضرت در نظام تکوین و تشریح مانند بهره‌مندی از قرآن متفاوت است، زیرا تفاوت مراتب معرفتی و اختیارمندی و قدرت مخالفت انسان، سبب گوناگونی است.

## پی‌نوشت

\* با توجه به برترین آیت بودن حضرت، دشمنان ایشان در پست‌ترین درکات ظلمت و گمراهی قرار دارند. بر این اساس، آنان که حضرت را خانه‌نشین کردند، مرتکب بدترین ظلم شدند که هرگز بخشودنی نیست و به همین دلیل آن غم را پایانی نیست! حضرت در این باره فرمود: «أَنَا أَوْلُ مَنْ يَجْتُو بَيْنَ يَدَيِ الرَّحْمَنِ لِلْخُصُومَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَدِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِلْخُصُومَةِ»؛ من نخستین کسی هستم که در پیشگاه خدای رحمان برای اقامه دعوا در روز قیامت برپا می‌خیزم. (بخاری، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۱۴۵۸ و ۱۷۶۹؛ استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۳۴؛ طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۸۵؛ طبری آملی، ۱۳۸۳ق، ص ۲۶۳؛ طبری

آملی کبیر، ۱۴۱۵ق، ص ۲۶۵؛ بیهقی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۷۳؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۴۲، ص ۴۷۵؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۱۳۱؛ محمدی ری شهری، ۱۳۸۹ش، ج ۸، ص ۲۹۴

## منابع

۱. قرآن مجید، ترجمه حسین انصاریان، ج ۱، قم: انتشارات آئین دانش، ۱۳۸۸ش، با اندکی ویرایش.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تحقیق / تصحیح مهدی لاجوردی، ج ۱، تهران: جهان، ۱۳۷۸ق.
۳. \_\_\_\_\_، الخصال، تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۲، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق.
۴. \_\_\_\_\_، علل الشرایع، ج ۱، قم: مکتبه الداوری، ۱۳۸۵ش/۱۹۶۶م.
۵. \_\_\_\_\_، فضائل الشیعة، ج ۱، تهران: علمی، بی تا.
۶. \_\_\_\_\_، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، قم: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۷. \_\_\_\_\_، معانی الأخبار، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ش.
۸. \_\_\_\_\_، الأمالی، ج ۶، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۹. \_\_\_\_\_، من لا یحضره الفقیه، تحقیق / تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۱۰. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، شرح الأخبار فی فضائل الائمة الأطهار علیهم السلام، تحقیق / تصحیح آصف فیضی، ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۳۸۵ق.
۱۱. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۱، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.
۱۲. ابن طاووس، علی بن موسی، فلاح السائل و نجاح المسائل، ج ۱، قم: بوستان کتاب، ۱۴۰۶ق.
۱۳. \_\_\_\_\_، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه احمد فهری زنجانی، تهران: جهان، بی تا.
۱۴. ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
۱۵. ابن فارس، أحمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، تحقیق / تصحیح عبدالسلام محمد هارون، ج ۱، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۶. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، تحقیق / تصحیح عبدالحسین امینی، ج ۱، نجف اشرف: دار المرتضویه، ۱۳۵۶ش.
۱۷. استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، تحقیق / تصحیح حسین استاد

- ولى، ج ١، قم: مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤٠٩ق.
١٨. بحر العلوم، سيد محمد مهدي بن مرتضى، الفوائد الرجالية، تحقيق حسين و محمد صادق بحر العلوم، ج ١، تهران: مكتبة الصادق عليه السلام، ١٣٦٣ش.
١٩. بحراني، سيد هاشم بن سليمان، البرهان فى تفسير القرآن، تحقيق / تصحيح قسم الدراسات الاسلامية مؤسسة البعثة، قم: مؤسسه بعثت، ١٣٧٤ش.
٢٠. بخارى، محمد بن اسماعيل بن ابراهيم، الجامع الصحيح، تحقيق وزارت اوقاف مصر، ج ٢، مصر: جمهورية مصر العربية وزارة الاوقاف المجلس الأعلى للشئون الاسلامية لجنة إحياء كتب السنة، ١٤١٠ق.
٢١. برقى، احمد بن محمد بن خالد، رجال، تحقيق / تصحيح محمد بن الحسن طوسى و حسن مصطفى، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٤٢ش.
٢٢. بهبهانى، محمدباقر بن محمد، حاشية مجمع الفائدة و البرهان، تحقيق / تصحيح گروه پژوهش مؤسسه علامه مجدّد و حيد بهبهانى، ج ١، قم: مؤسسة العلامة المجدد الوحيد البهبهاني، ١٤١٧ق.
٢٣. بيهقى، ابوبكر، دلائل النبوة، ج ١، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٥ق.
٢٤. حافظ برسى، رجب بن محمد، مشارق أنوار اليقين فى أسرار أمير المؤمنين عليه السلام، تحقيق / تصحيح على عاشور، ج ١، بيروت: أعلمى، ١٤٢٢ق.
٢٥. حائرى مازندراني، محمد بن اسماعيل، منتهى المقال فى أحوال الرجال، تحقيق مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ج ١، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ١٤١٦ق.
٢٦. حرّ عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، تحقيق / تصحيح مؤسسة آل البيت عليه السلام، ج ١، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ١٤٠٩ق.
٢٧. حسكاني، عبيدالله بن عبدالله، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، تحقيق / تصحيح محمدباقر محمودى، التابعة لوزارة الثقافة و الارشاد الاسلامى، ج ١، تهران: مجمع إحياء الثقافة الاسلامية، ١٤١١ق.
٢٨. حسن بن على عليه السلام، امام يازدهم، التفسير المنسوب إلى الامام الحسن العسكري، تحقيق / تصحيح مدرسة امام مهدي عليه السلام، ج ١، قم: مدرسة الامام المهدي عليه السلام، ١٤٠٩ق.
٢٩. حلى، حسن بن يوسف، خلاصة الاقوال فى معرفة أحوال الرجال، قم: دار الذخائر، ١٤١١ق.
٣٠. حلى، تقى الدين حسن بن على (ابن داود)، الرجال، ج ١، تهران: دانشگاه تهران، ١٣٤٢ش.
٣١. حلى، حسن بن سليمان بن محمد، مختصر البصائر، تحقيق / تصحيح مشتاق مظفر، قم: مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤٢١ق.

۱۳۸ □ دو فصلنامه علمی حدیث پژوهی، سال چهاردهم، شماره بیست و هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱

۳۲. حیدری فر، مجید، «مدرسه پژوهش و نگارش»، ج ۱، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹ش.
۳۳. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الاثنی عشر، تحقیق / تصحیح عبداللطیف حسینی کوه کمری، قم: بیدار، ۱۴۰۱ق.
۳۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق / تصحیح صفوان عدنان داوودی، ج ۱، بیروت: دارالقلم-الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۳۵. شیخ کبیر، محمدحسن، نتیجه المقال فی علم الرجال، تحقیق باسم محمد اسدی، اشراف مؤسسة الامام الهادی (علیه السلام) لجنة التحقیق، ج ۱، قم: دلیل ما، ۱۴۳۲ق.
۳۶. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، تحقیق / تصحیح محمدحسن آل یاسین، ج ۱، بیروت: عالم الكتاب، ۱۴۱۴ق.
۳۷. صفّار، ابو جعفر محمد بن حسن بن فروخ قمی، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (علیهم السلام) تصحیح میرزا محسن کوجه باغی تبریزی، ج ۲، قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۳۸. طبری املی کبیر، محمد بن جریر بن رستم، المسترشد فی إمامة علی بن أبی طالب (علیه السلام)، تحقیق / تصحیح احمد محمودی، ج ۱، قم: کوشانپور، ۱۴۱۵ق.
۳۹. طبری املی، عمادالدین أبی جعفر محمد بن أبی القاسم، بشارة المصطفی لشیعة المرئضی، ج ۲، نجف: المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۳ق.
۴۰. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن (تفسیر الطبری)، ج ۱، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.
۴۱. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تحقیق / تصحیح احمد حسینی اشکوری، ج ۳، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۴۲. طوسی، محمد بن حسن، الرجال، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، ج ۳، قم: انتشارات جماعة مدرسین، ۱۳۷۳ش.
۴۳. —، الاستبصار، تحقیق / تصحیح حسن الموسوی خراسان، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۴۴. —، تهذیب الأحکام، تحقیق / تصحیح حسن الموسوی خراسان، ج ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۴۵. —، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۱، بیروت: مؤسسة فقه الشیعة، ۱۴۱۱ق.
۴۶. —، الامالی، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.

۴۷. —، العدة فى أصول الفقه، ج ۱، قم: محمدتقی علاقبندان، ۱۴۱۷ق.
۴۸. —، تهذیب الاحکام، تحقیق: سید حسن الموسوی خراسان، ج ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۴۹. —، فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الاصول، ج ۱، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی، ۱۴۲۰ق.
۵۰. عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق فی اللغة، ج ۱، بیروت: دار الآفاق الجدیدة، ۱۴۰۰ق.
۵۱. عیاشی، محمد بن مسعود بن عیاش سلمی، تفسیر العیاشی، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۱، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
۵۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۲، قم: هجرت، ۱۴۰۹ق.
۵۳. قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم، تفسیر القمی، تحقیق سید طیب موسوی جزائری، ج ۴، قم: دار الکتب، ۱۳۶۷ش.
۵۴. کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال، تصحیح محمدباقر بن محمد میرداماد، تحقیق مهدی رجایی، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۰۴ق.
۵۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق / تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۵۶. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تحقیق محمد کاظم، تهران: وزارة الثقافة والارشاد الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۵۷. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال (ط الحدیثة)، تحقیق محیی الدین مامقانی و محمدرضا مامقانی، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۳۱ق.
۵۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار، تحقیق / تصحیح جمعی از محققان، ج ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۵۹. محمدی ری شهری، محمد، دانش نامه امیرالمؤمنین (ع) بر پایه قرآن حدیث و تاریخ، ترجمه عبدالهادی مسعودی، ج ۳، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، ۱۳۸۹ش.
۶۰. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، جوابات أهل الموصول فی العدد و الرؤیة، ج ۱، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۶۱. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، ج ۵، بی جا: بی نا، ۱۴۱۳ق / ۱۹۹۲م.

١٤٠ □ دو فصلنامه علمی حدیث پژوهی، سال چهاردهم، شماره بیست و هفتم، بهار و تابستان ١٤٠١

٦٢. نجاشی، احمد بن علی، الرجال، تحقیق موسی شبیری زنجانی، ج ٦، قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمية بقم مؤسسة النشر الاسلامی، ١٣٦٥ ش.

٦٣. نوری طبرسی، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقیق مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، قم: مؤسسة آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ١٤١٥ ق.